

نجات در قرآن و مقایسه آن با آموزه نجات مسیحی

مجتبی امامی*

چکیده

سرّ رویکرد مردم به دین، نیاز فطری آن‌ها به «نجات‌طلبی» و رستگاری است، و ادیان الهی به درستی این نیاز را تشخیص داده و در صدد تأمین آن بوده‌اند. نجات‌شناسی که از مسائل بسیار مهم الاهیاتی در دو سنت اسلام و مسیحیت به شمار می‌رود، سزاوار است به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای بحث و بررسی شود. اصولاً نجات مسیحی از نظر ماهیت با نجاتی که در اسلام مطرح است، تفاوت‌های بسیار اساسی دارد. حقیقت نجات اسلامی، معنای عدمی و سلبی، و به معنای خلاصی یا دور شدن از مصیبت، سختی، درد و رنج و مهلکه گناه است و معنای دقیق آن با مفاهیم «سعادت»، «فوز» و «فلاح» که متضمن معنای وصول و مفهومی ایجابی هستند، تا حدودی تفاوت دارد. از نگاه اسلام، هر چند خداوند، نجات بخش است، انسان با اختیار و نقش فعال خود با فراهم ساختن وضعی خاص، پذیرنده نجات الهی است.

اعلام ایمان به نجاتی که عیسی مسیح برای بشر به ارمغان آورده، اساس مسیحیت رایج است. در این اعتقاد که بر مبانی خاص انسان‌شناسی، مسیح‌شناسی و خداشناسی این سنت استوار شده، انسان در اسارت گناه و مرگ بوده است، و از ناحیه خود قابلیت نجات ندارد. خداوند با حضور مستقیم خود در کالبد عیسی ناصری و با فدیة یا قربانی شدنش، تاوان گناه انسان را می‌پردازد و او را از اسارت گناه نجات می‌دهد.

واژگان کلیدی: نجات، سعادت، فوز، فداء، ایمان، فیض، اسلام، مسیحیت.

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/۹/۲۰ تأیید نهایی: ۱۳۸۴/۱۲/۸

مفهوم نجات از دیدگاه اسلام

معنای مشترک در ماده «ن - ج - و» کنار زدن و خلاص کردن است و از مصادیق آن خلاص کردن شخص از نابودی و کنار زدن او از محیطی است که در آن قرار دارد. در قرآن کریم نیز در ۷۵ آیه، کلمه نجات یا مشتقات آن وجود دارد و از آنجا که در بعضی از آیات، این کلمه تکرار شده، موارد استعمال، به ۸۴ مورد می‌رسد.

واژه‌های فوز و فلاح نیز در بردارنده معنا و مفهوم نجات هستند. فلاح به معنای نجات از شرور و ادراک فعلی خیر و مصلحت، و فوز، به معنای رسیدن و دستیابی به خیر و مصلحت دنبال شده است. روشن است که هر دو معنا مفهوم نجات را در بردارد؛ زیرا لازمه وصول به خیر و نعمت، رهایی از درد و رنج است. خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

فَمَنْ زُحِرِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ... (آل عمران (۳): ۱۸۵).

هر کس از آتش دوزخ دور، و به بهشت وارد شود، رستگار شده است. در این آیه شریفه، این معنا وجود دارد که رسیدن به بهشت، متضمن رهایی از آتش دوزخ است.

واژه‌های (سعادت، فوز، فلاح، ظفر و نجاح) با وجود اختلاف در معنا، الفاظی قریب‌المعنی هستند و در بسیاری از موارد کاربردی مشترک دارند؛ به طوری که می‌توان از آن‌ها به جای یک‌دیگر استفاده کرد (طباطبایی، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۴۶ و ۴۷). ویژگی این مفاهیم، جنبه اثباتی آن است برخلاف مفهوم نجات که معنای سلبی و عدمی دارد.

حقیقت نجات در قرآن و مصادیق آن

این قسمت از این مقاله به بیان حقیقت نجات از دیدگاه اسلام و قرآن اختصاص دارد. از آنجا که می‌توان از طریق بیان موارد و مصادیقی از قرآن که در آن لفظ نجات به کار رفته است، در صدد تبیین حقیقت نجات بر آمد، در این مرحله، به وصف نجات با ذکر موارد کلی آن با استفاده از آیات قرآن خواهیم پرداخت.

در این‌جا ذکر این نکته ضرورت دارد که تحقق نجات از درد، رنج، عذاب و... به دو صورت کلی است:

۱. انسانی که به درد و رنج یا عذاب دچار است، از آن خلاصی یابد.

۲. انسانی که مشرف و نزدیک به درد و رنج است، قبل از اصابت، از آن دور شده، دچار آن نشود.

از مواردی که در قرآن کریم به مفهوم نجات اشاره دارد، می‌توان دو معنای مذکور را به دست آورد.

نجات از گناه

عمل شنیع یا گناه، شرّ است و باعث نابودی انسان شود. در قرآن، واژه نجات به رهایی از اعمال شنیع نیز اطلاق می‌شود. پیامدها و آثار سوء گناه، مستلزم داخل شدن در مهلکه، و دور ماندن از این آثار به معنای نجات است. گناه دو اثر سوء از خود به جای می‌گذارد:

۱. اثر وضعی و تکوینی که نخستین اثر آن به شمار می‌رود؛

۲. دیگر اثر گناه مربوط به دایره تکلیف و تشریح است.

گناه که معنای تخطی از فرمان خداوند را دارد، تجاوز به ساحت ربوبی حق و اهانتی بزرگ به پروردگار است؛ بنابراین، شخصی که مرتکب گناه شود، مستحق عقوبت الهی خواهد شد. نجات و رهایی از مهالک گناه، خواسته حقیقی و قلبی انسان‌های مؤمن است و قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده:

رَبِّ نَجْنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (شعرا (۲۶): (۱۶۹).

خدایا! من و اهل‌بیتم را از [زشتی] اعمال قوم نجات بخش.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (تحریم (۶۶): (۱۱).

خداوند برای ایمان آوردندگان، مثل همسر فرعون را آورده؛ آن‌گاه که گفت: «پروردگارا! پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان.

نجات از ظلمت

بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌بخشد... *

گویا مقصود از نجات دادن از ظلمات دریا و خشکی، نجات دادن از شداید و سختی‌هایی است که انسان در طول سفر با آن مواجه می‌شود. اگر این شداید در تاریکی شب اتفاق افتد، به شدت طاقت‌فرسا خواهد بود. تاریکی و ظلمت، اضطراب انسان را بیشتر می‌کند، و در این حالت، انسان کمتر می‌تواند چاره‌اندیشی کند.

* قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ... (انعام (۶): (۶۳).

نجات مظلومان

خداوند تعالی به وسیله موسی علیه السلام قوم بنی اسرائیل را از ذلت و خواری نجات داد؛ ذلتی که فرعون بر آنان تحمیل کرده بود. فرعون فرزندان آنان را می کشت و زنانشان را زنده نگه می داشت،* و بر آنان بلند پروازی و قدرت نمایی می کرد.**

نجات رسولان و مؤمنان

خداوند در باره نوح علیه السلام می فرماید:

پس او را تکذیب کردند؛ آن گاه وی را با کسانی که در کشتی همراه او بودند، نجات دادیم، و آنان را جانشین [تبهکاران] ساختیم، و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، غرق کردیم.***

نجات از شرک و کفر

قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا... (اعراف (۷): ۸۹).

اگر ما به آیین شما بازگردیم، بعد از آن که خدا ما را از آن نجات بخشیده، به خدا دروغ بسته ایم.

قوم مشرک، حضرت شعیب و گروندگان به او را تهدید کرده، گفتند: «یا باید از دین توحید دست بردارید یا این که از شهر و دیار خود اخراج می شوید». حضرت شعیب از ارتداد و بازگشت از دین توحیدی، اعلام انزجام کرد و به آنان گفت: اگر پس از آن که خداوند آنان را از آیین شرک نجات داده، به آن آیین بازگردند، به خداوند دروغ بسته اند و آنان هیچ گاه چنین نخواهند کرد.

نجات آخرتی

اراده خداوند به نجات و رستگاری انسان که همان سعادت واقعی او است، تعلق گرفته. نجات و رستگاری در هر دو جهان است که می تواند سعادت حقیقی انسان را تأمین کند. از نگاه قرآن، زندگی آخرت در مقایسه با دنیا اهمیت بسیار والاتری دارد. بر این اساس،

* وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ، (بقره (۲): ۴۹).

** إِنْ فِرْعَوْنُ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا (قصص (۲۸): ۴).

*** فَكَذَّبُوهُ فَجَبْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خُلَافَةً وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا، (يونس (۱۰): ۷۳).

نجات آخرتی انسان نیز که مقدمه و لازمه سعادت آخرتی او است اهمیت بیشتری دارد. می‌توان گفت که هدف اساسی از ارسال پیامبران، نجات و سعادت انسان‌ها در سرای آخرت است و نیاز انسان به دین نیز بیشتر در پرتو حیات جاودانه او معنا می‌یابد. نجات‌های دنیایی از مهالک که با مشیت و اراده خداوند صورت می‌گیرد، خود مقدمه نجات آخرتی بشر از رنج‌های جهان دیگر است. در حقیقت، کانون نجات اسلامی معطوف به جهان آخرت است. در قرآن کریم آمده که مؤمن آل فرعون* خطاب به قوم خویش می‌گوید:

ای قوم! چرا باید چنین باشد که من شما را به نجات [از آتش جهنم] دعوت کنم، و شما مرا به آتش بخوانید.**

مؤمن پیش گفته مردم را به سوی سبب نجات که همان توحید است فرا می‌خواند، و این دعوت چیزی جز دعوت موسی علیه السلام نبود. در مقابل، مردم، وی را به کفر و شرک که سبب داخل شدن در آتش جهنم است دعوت می‌کردند.

خداوند در باره عمومی بودن عذاب قیامت و نجات از آن می‌فرماید:

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (مریم (۱۹): ۷۱).

و هیچ یک از شما نیست، مگر [این که] در آن وارد می‌شود. این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است.

مفسران درباره معنای کلمه «واردها» دو نظر مخالف دارند. گروهی «ورود» را در این جا به معنای وصول و اشراف می‌دانند، نه داخل شدن. گروه دیگر که عموم مفسران را شامل می‌شوند، «ورود» را به معنای داخل شدن می‌دانند و دلیل آنان، آیه بعد است که در آن خداوند می‌فرماید:

آن‌گاه کسانی را که پرهیزگار بوده‌اند، نجات داده، ستمگران را که به زانو در افتاده‌اند، [در دوزخ] رها می‌کنیم (مریم (۱۹): ۷۲).***

مطابق هر دو تفسیر، انسان‌های مؤمن و با تقوا روز قیامت از آتش جهنم نجات می‌یابند؛ خواه وارد آن بشوند و خواه قبل از ورود به آن از آن دور شده، نجات یابند.

* یکی از ایمان آوردندگان به موسی علیه السلام که مدتی ایمان خویش را پنهان نگه داشته و در مقابل فرعون از وی حمایت کرد.

** وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ، (غافر (۴۰): ۴۱).

*** ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا، (مریم (۱۹): ۷۲).

مراتب نجات

نجات دارای مراتب گوناگون است، به طوری که انسان برای نیل به مرتبه بالاتر نیازمند رهایی و گذر از مرتبه پیشین است. در بیان این مطلب باید گفت که ایمان نیز مراتب گوناگونی دارد که در مقابل هر مرتبه آن، درجه‌ای از کفر و شرک قرار دارد. بدیهی است که به هر میزان، معنای اسلام و ایمان، دقیق‌تر و راه آن باریک و دشوارتر باشد، نجات از شرک و کفری که مقابل آن است، سخت‌تر خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۳۰۸). نجات آخرتی نیز مراتب گوناگونی دارد؛ زیرا دوزخ نیز دارای درکات است که به حسب مراتب اعمال و درجات نزولی انسان‌ها تعیین می‌شود. ساکنان دوزخ در مراتب متفاوتی از آن قرار دارند، (انعام (۶): ۱۳۲). * بعضی در سافل، بعضی در اسفل و گروهی نیز در اسفل السافلین قرار دارند (نساء (۴): ۱۴۵). ** این عذاب‌ها «درکات» نامیده می‌شود. انسان‌ها پس از تحمل عذاب جهنم، قابلیت این را می‌یابند که از آن نجات یافته، و وارد بهشت شوند یا در خود جهنم از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر آن راه یابند.

اصطلاح شناسی نجات در مسیحیت

Salvation

واژه مذکور در اصطلاح مسیحی به آن عمل خداوند اطلاق می‌شود که برای بازگرداندن انسان به جایگاه اولی او صورت گرفته؛ جایگاهی که از آن به سبب گناه آدم هبوط کرده است. ریشه واژه «Salvation»، بر درمان و بازگرداندن سلامت شخص بیمار دلالت دارد و در عهد جدید نیز قراینی بر ارتباط نزدیک میان سلامت جسمانی و روحانی انسان هست (Eliade: 1993 VOL 13, P. 420).

Soteriology

در اصطلاح «Soteriology» به معنای آموزه «نجات» یا راه نجات (Salvation) به کار رفته. این آموزه به معنای اعتقاد به یک خدای نجات‌بخش است؛ خدایی که اراده خاص او به سعادت انسان تعلق گرفته است (Ibid: P. 419).

* وَكُلُّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمَلُوا... برای هر یک [از این دو گروه]، از آنچه انجام داده‌اند، [در جزا] مراتبی خواهد بود. (انعام (۶): ۱۳۲).

** إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا، (نساء (۴): ۱۴۵).

۳۸
بیت
۳

این واژه از نظر لغت به معنای اصلاح و جبران خسارت یا خطا است. معنای اصطلاحی آن: گناه‌شویان یا رنج و مرگ مسیح برای جبران گناهان انسان است. عدالت خدا ایجاب می‌کند که انسان را به سبب گناهش مجازات کند؛ اما رحمت خداوند ایجاب می‌کند که او را مورد عفو قرار دهد. بخشش انسان در صورتی عادلانه است که جریمه گناه پرداخت شود و این جریمه یا فدیة «atonement» را مسیح می‌پردازد؛ یعنی مرگ مسیح کفاره گناه انسان می‌شود. مسیح نه برای گناه خود، بلکه به منظور نجات انسان، با مرگ کفاره‌ای خویش، بر نابودی و شیطان پیروز شد (Ibid: VOL 13, P. 420).

حقیقت نجات در مسیحیت

اساس مسیحیت رایج، اعلام ایمان است به نجاتی که عیسی مسیح برای بشر به ارمغان آورده است. از نگاه مسیحیان، هیچ آموزه‌ای را نمی‌توان از نظر اهمیت، مانند نجات بشر دانست. درک حقیقت نجات ساده، و در عین حال پیچیده و بسیار مهم است. این که نجات حقیقی چیست؛ مقدمات آن چه است؛ چگونه به دست می‌آید؛ نتایج و برکات آن چیست؛ گستره آن دنیایی است یا آخرتی یا شامل هر دو جهان می‌شود؟ و... سؤالاتی هستند که باید پاسخ صحیح آن را از متون مسیحیت استخراج کرد. در کلمات انجیل چنین آمده است:

هر کس به خود جرأت دهد، تا انجیل متفاوتی درباره نجات، از آن چه کتاب مقدس تعلیم داده است، عرضه کند، نفرین و لعنت می‌شود (غلاطیان ۱: ۸).

به طور کلی و به صورت اجمال، حقیقت نجات در مسیحیت رایج آن است که خداوند برای نجات نوع انسان که در بند و اسارت گناه است، خود قیام کرد؛ کلمه ازلیه و یگانه فرزند خود را که با او هم ذات است به شکل بشری پاک و خالی از گناه در میان انسان‌ها ظاهر ساخت و او را فدای بشر کرد؛ بنابراین، نجات انسان فقط از طریق خداوند و به واسطه مرگ فداکارانه پسرش (عیسی مسیح) برای رهایی انسان محکوم به مرگ، تحقق یافته است و راه دیگری غیر از دخالت مستقیم خدا برای آن وجود ندارد (اعمال رسولان ۴: ۱۲).

به شمار آمدن گناه آدم برای همه انسان‌ها

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که گناه آدم و حوا باعث گناهکار شدن تمام نسل‌های بعدی شد (رومیان، ۵: ۱۹). گناه آدم، گناه تمام افراد نسل‌های بعدی به شمار رفت. در رومیان چنین می‌خوانیم: از نافرمانی یک شخص، بسیاری گناهکار شدند. به علت گناه آدم است که با ذات فاسد و تحت محکومیت الاهی به دنیا آمده‌ایم (رومیان، ۵: ۱۲؛ افسسیان، ۲: ۳). (تیسن، بی‌تا: ص ۱۷۲).

بر اساس کتاب مقدس، نجات الاهی بوسیله شخصیت و کارهای پسر یگانه خدا (عیسی مسیح) صورت می‌گیرد. عیسی مسیح جسم انسانی به خود می‌گیرد و به جای انسان‌ها جان می‌دهد. مطابق گفته‌های کتاب مقدس مسیحیت، نجات انسان با تصمیم برنامه از پیش تعیین شده از ناحیه خداوند صورت گرفته است. به تعبیر دیگر، این امر جزو قضای الاهی بوده است (افسسیان، ۱: ۱۰).

مقتضای قضای الاهی سه چیز بوده است:

۱. اختیار و تعیین هدفی که قصد اتمام آن می‌رود؛
 ۲. فراهم آوردن وسایط این هدف؛
 ۳. به کارگیری وسایط اجرای آن به منظور دستیابی به هدف مورد نظر براساس کتاب مقدس؛
- بنابراین فقط به ذکر این که خداوند از ازل به همه چیز واقف است، بسنده نشده؛ بلکه افزون بر آن؛ خداوندی که دارای مجد و عظمت است، هر کاری را بر اساس اراده و قصد ازلی خویش انجام می‌دهد (انس‌الأمیرکانی، ۱۸۸۸م: ج ۲، ص ۱۶۱ و ۱۶۲).

نتایج و برکات نجات

از نگاه مسیحیت رایج، نجات انسان که از طریق مرگ مسیح صورت گرفته، دارای نتایج و آثار بسیاری است. در میان آن‌ها آثار با ارزشی وجود دارد که پایه و اساس زندگی فرد مسیحی است؛ از جمله:

۱. مسیح با مرگ خویش «رهایی» (Redemption) از گناه را فراهم آورد. مرگ او بهای رهایی و نجات انسان از گناه ذاتی او است (اول تیموتائوس، ۲: ۶؛ عبرانیان، ۹: ۱۲)؛
۲. مرگ او باعث مصالحه و آشتی میان انسان و خدا شد. انسان قادر خواهد بود از طریق ایمان نجات یابد. اکنون دیگر او یکی از اعضای خانواده‌ی الاهی به شمار می‌رود (دوم قرنتیان، ۵: ۱۹)؛

۳. مرگ مسیح خشم و غضب خدا را فرو نشاند؛ زیرا خداوند به دلیل گناهان بشر، از آنان خشمگین است (مرقس، ۳: ۲۹ و ۱۴: ۲؛ رومیان، ۱: ۱۸؛ افسسیان، ۵: ۶)؛

۴. مرگ او، طبیعت گناه آلود را محکوم و نابود کرد. گناه ذاتی که در سرشت انسان بود و حکومت می‌کرد، از انسان جدا، و دیگر او از تسلط گناه در زندگی خویش رها و آزاد شد. (رومیان، ۶: ۱ - ۱۰)؛

۵. مرگ او پایان شریعت را به همراه داشت (رومیان، ۹: ۴ و کولسیان، ۱: ۱۴). شریعت نمی‌توانست گناهکار را عادل کند؛ بلکه شریعت فقط باعث می‌شود که انسان گناهان خویش را ببیند و احتیاج او را به او نشان دهد (اعمال، ۱۳: ۳۹؛ رومیان، ۳: ۲۰؛ غلاطیان، ۳: ۲۳ - ۲۵)؛

۶. «عادل شمردگی» یکی از نتایج و برکات مرگ مسیح است. آموزه‌هایی همچون آزادی از گناه (رومیان، ۳: ۲۴)، مصالحه (دوم قرن‌تیان، ۵: ۱۹ - ۲۱)، بخشایش (رومیان، ۳: ۲۵) و... بیانگر عادل‌شمردگی هستند. بر اساس این آموزه، انسان از محکومیت همیشگی نجات یافته و تبرئه شده است.

۷. فرزندخواندگی از دیگر مزایای مرگ مسیح برای شخص ایمان‌دار است. این روح‌القدس است که ما را قادر می‌سازد تا از مزایای موقعیت خویش در جایگاه فرزندخوانده لذت ببریم (غلاطیان، ۴: ۱ - ۵ و رومیان، ۸: ۱۴ - ۱۷).

۸. «تقدیس» ایمان‌دار که بر اساس مرگ مسیح برای او به دست آمده است (عبرانیان، ۱۰: ۱۰). وقتی از ما خواسته می‌شود مقدس باشیم، به معنای تشبیه به مسیح و پاک شدن از ناپاکی‌ها است (عبرانیان، ۱۲: ۱۴؛ قرن‌تیان، ۷: ۱) (محمدیان، ۱۳۸۱: ص ۴۴۳ - ۴۴۵).

روح‌القدس و امر تداوم نجات

رستگاری و نجات که به انسان شایستگی تدارک و جبران گناه را به وسیله عیسی مسیح می‌بخشد، خاتمه کار نیست. مسیحیان معتقدند: غرض خداوند صرفاً این نیست که نوعی رابطه با ما برقرار کند. او دوست دارد که ما در نتیجه این ارتباط، به فردی متفاوت یا به «آفریده‌های نو» تبدیل شویم. ما باید شخصیت و منش خود را به آن نوع شخصیتی دگرگون کنیم که خداوند در اصل ما را برای آن ساخته است. این فرایند را «تقدیس»

می‌نامند. تقدیس و به عبارتی حفظ مقدسین، به این معنا است که شخص ایمان‌دار در ایمان و عمل خود مداومت داشته در طریق نجات باقی و حفظ شود.

در سنت مسیحی اعتقاد بر این است که برای تحقق این امر به کمک شخص سوم تثلیث یعنی روح القدس نیاز است. روح القدس از طریق مأوا گزیدن درون انسان، امر نجات را تداوم می‌بخشد. از نگاه مسیحیان حیات جاودانی در سایه اطمینان به نجات و تداوم آن صورت می‌گیرد و این اطمینان از طریق آگاهی از سکونت روح القدس درون انسان است (همان: ص ۴۶).

در عهد جدید چنین آمده است:

... و از این می‌شناسیم که در ما ساکن است؛ یعنی از آن روح که به ما داده است (اول یوحنا، ۳: ۲۴). هر که اقرار می‌کند که عیسی پسر خدا است، خدا در وی ساکن است و او در خدا و ما دانسته و باور کرده‌ایم آن محبتی را که خدا به ما نموده است. خدا محبت است و هر که در محبت خدا ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در وی (اول یوحنا، ۴: ۱۶ و ۱۷)؛

از این رو روح القدس و نقش او در فرایند نجات نزد مسیحیان بسیار مهم است؛ زیرا پس از ماجرای مصلوب شدن مسیح، وظیفه وی نیز به اتمام رسیده و کار روح القدس آغاز می‌شود.

عوامل مؤثر در نجات از دیدگاه اسلام

در ادامه و تکمیل دیدگاه نجات‌شناسی دو سنت، بیان عوامل مؤثر در نجات امری ضرور است؛ زیرا شناخت و آگاهی کامل به حقیقت نجات، منوط به شناخت عوامل نجات‌بخش انسان است.

کاربرد کلمه «نجات» در جایی است که شخص نجات یافته هیچ نیرویی از خود نداشته باشد. در تمام موارد نجات که با بهره‌گیری از قرآن ذکر شد، فقط خداوند تعالی است که انسان را نجات می‌دهد. در امر نجات، یگانه چیزی که انسان قادر است انجام دهد، اکتساب شرایطی است که قابلیت نجات را برای وی فراهم آورد. انسان به وسیله ایمان، تقوا، عمل صالح و توبه دارای ظرفیت و قابلیت نجات می‌شود. در این صورت با عنایت الهی و فیض رحمانی او، مشمول نجات شده، به رستگاری خواهد رسید.

ایمان

مهم‌ترین و مؤثرترین عامل نجات انسان، ایمان است. در بسیاری از آیات قرآن به روشنی به این مهم تصریح شده است. از نظر قرآن، ایمان محور تمام صفات مثبت و سرچشمه همه خوبی‌ها است.

مؤمنان [حقیقی] فقط کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آوردند؛ سپس هرگز تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، آن‌ها راست‌گویانند.*

وصف مؤمنان به این که به خدا و رسولش ایمان دارند، و به دیگر صفات مذکور در این آیه، تصریحی جامع و مانع از صفات مؤمن است؛ یعنی هر فردی که این ویژگی‌ها را دارد، مؤمن حقیقی است و در مقابل اگر کسی فاقد هر یک از این صفات باشد، مؤمن حقیقی نیست. ایمان به خدا و فرستاده او عقدی قلبی بر توحید، حقانیت دین پیامبر و پیروی از آنچه رسول خدا به آن دستور می‌دهد است. مؤمنان حقیقی کسانی هستند که در حقانیت آنچه به آن ایمان آورده‌اند، تردید نکنند.

حقیقت ایمان، غیر از علم و معرفت است، به دلیل آیاتی از قرآن که از کفر و ارتداد افرادی خبر می‌دهد که با علم و معرفت به حق و حقیقت، و نیز علم به انحراف خویش کافر و مرتد شدند.**

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...

و با آن که دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند (نمل: ۲۷): (۱۴).

از این که این قبیل آیات، ارتداد، کفر، جحود و ضلالت را با علم و یقین همراه می‌داند می‌توان نتیجه گرفت که صرف وجود علم و یقین به چیزی و حقانیت آن، در حصول ایمان برای صاحب علم کافی نیست. در ایمان، هم معرفت، و هم التزام به مقتضای آن لازم است؛

* إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ، (حجرات: ۴۹): (۱۵).

** آیاتی دیگر که بر این معنا دلالت دارند:

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدَوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ... کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها، پشت به حق کردند... (محمد: ۴۷): (۲۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ... کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند و پس از آن که راه هدایت بر آنان آشکار شد با پیامبر خدا در افتادند. (محمد: ۴۷): (۳۲).

به طوری که آثار آن معرفت در عمل انسان بروز کند. علم و التزام، هر دو از اموری است که در آن شدت و ضعف راه دارد؛ بنابراین ایمان هم که از آن دو تألیف شده، این قابلیت را دارد. این معنا به روشنی از آیات قرآن به دست می آید:

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا...
 (آل عمران (۱۳): ۱۷۳).

همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردم برای [جنگ با] شما گرد آمده اند؛ پس، از آن بترسید» و [این سخن] بر ایمانشان افزود...
 لِيَزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ... (فتح (۴۸): ۴).
 تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند.

عمل صالح

در بسیاری از آیات قرآن، رستگاری و نجات به دنبال ایمان و عمل صالح به دست می آید و از سوی دیگر نگون بختی و نابودی نیز دایر مدار کفر و اعمال زشت است. مجموعه بسیاری از آیات قرآن، بیانگر این حقیقت است که عمل صالح از ایمان جدا نیست و میان آن دو ملازمه برقرار است. نه ایمان بدون عمل صالح معنا دارد و نه فرد بی ایمان، دارای عمل صالح است.*

تقوا

تقوا به معنای ورع و پرهیز از محرّمات و گناہانی است که انسان را به عذاب خداوند سوق می دهد. حقیقت تقوا امری معنوی و قائم به دل و قلب انسان است.** تقوا به اعمال انسان رنگ طاعت و معصیت می زند؛ و گرنه ظاهر اعمال انسان ها به یک صورت است. در قرآن یکی از مهم ترین عوامل نجات بخش انسان، پرهیزکاری است:

* ده ها آیه قرآن، ایمان و عمل صالح را از عوامل نجات می داند که برخی از آن ها عبارت است از: بقره: ۲۵، ۶۲، ۸۲، ۱۱۲؛ نساء: ۵۷، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۶۲؛ آل عمران: ۴۲، ۴۳، ۱۴۲، ۱۳۰؛ مائده: ۶۹، ۹؛ کهف: ۸۸، ۱۰۷؛ مریم: ۶۰؛ قصص: ۶۷، ۸۰؛ هود: ۲۳، ۴۰؛ حج: ۱۴، ۲۳، ۵۶؛ لقمان: ۸؛ شوری: ۲۲؛ نحل: ۳۲، ۹۷؛ غافر: ۴۰؛ انعام: ۱۵۸؛ احقاف: ۱۳، ۱۴؛ نور: ۳۸؛ سبأ: ۳۷؛ نجم: ۳۱؛ زخرف: ۷۲؛ زلزله: ۷؛ واقعه: ۲۴؛ یونس: ۲۶؛ زمر: ۳۵؛ فتح: ۵؛ حدید: ۱۲؛ توبه: ۷۲؛ و...
 ** ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ این است [فرائض خدا] و هر س شعائر خدا را بزرگ دارد در حقیقت، آن [حاکمی] از پاکي دل ها است. (حج (۲۲): ۳۲).

و خدا کسانی را که تقوا پیشه کرده‌اند، به [پاس] کارهایی که مایه رستگاری‌شان بوده، نجات می‌دهد. نه عذابی به آنان می‌رسد و نه غمگین خواهند بود.*
 خداوند در حالات قیامت می‌فرماید:
 سپس آن‌ها را که تقوا پیشه کردند، از آن نجات می‌بخشیم.**

رحمت و مغفرت خداوند

خداوند به رحمت خود مؤمنان را نجات می‌دهد؛*** اما این رحمت که به معنای افاضه نعمت و موهبت الاهی است، متوقف بر این است که موانع از قبل برداشته شود.
 مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ (انعام ۶): ۱۶) هر کس در آن روز از عذاب خدا نجات یابد، مشمول رحمت خدا قرار گرفته است.

گناهانی وجود دارد که با مرتبه‌ای بالاتر از آن قابل جمع نیست. برای نیل به مرتبه اعلا انسان باید موانع را که از جمله آن گناهان است از خود بردارد و به تعبیری، از آن گناهان نجات یابد؛ در نتیجه برای برداشته شدن موانع و نجات از آن‌ها به مغفرت خدا نیاز دارد.

شفاعت

شفاعت که یکی از جلوه‌های رحمت خداوند است، باعث نجات عده‌ای از گناهکاران می‌شود. شفاعت در واپسین موقف قیامت به کار می‌رود و شخص گناهکار به وسیله آن مورد آمرزش خداوند قرار می‌گیرد. کسی که مورد شفاعت قرار گرفته، یا اصلاً داخل آتش نمی‌شود یا پس از داخل شدن، از آن نجات می‌یابد.

حقیقت شفاعت همان مغفرت الاهی است که وقتی به منبع فیاض رحمت یعنی خداوند نسبت داده می‌شود، عنوان آن «مغفرت» است و زمانی که به مجاری و واسطه‌ها منسوب می‌شود، نام «شفاعت» به خود می‌گیرد. در واقع، بازگشت شفاعت به این است که یکی از صفات خدا میان او و بنده گناهکارش واسطه شود تا حال او اصلاح شود (طباطبایی، ۱۴۱۴: ج ۱۷، ص ۲۷۰).

* وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، (زمر (۳۹): ۶۱).

** ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جَنَّتًا، (مریم (۱۹): ۷۲).

*** وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا...، (هود (۱۱): ۵۸).

توبه به معنای ایمان به خدای سبحان از کفر و شرک، دلزده شدن از گناه، ظلمت و شقاوت است. بنده در هیچ حالی از احوال، از خدای خود بی نیاز نیست، و اگر بخواهد از آلودگی گناه و عذاب آن نجات یابد، به عنایت و رحمت خداوند نیاز دارد تا توفیق توبه بیابد. بنده پس از توفیق توبه، دوباره به توبه‌ای دیگر از طرف خدا نیاز دارد. در حقیقت، توبه دو قسم است: یکی توبه خدا که برگشتن او به سوی عبد است به رحمت، و دیگری توبه بنده به سوی خدا.

ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا... (توبه (۹): ۱۱۸).

پس خدا به آنان توفیق توبه داد تا توبه کنند.

آیات توبه حتی مشرکان و کافران را نیز شامل می‌شود:

بگو: «ای بندگان من که بر خویشان زیاده‌روی کرده‌اید، از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او آمرزنده مهربان است و پیش از آن که شما را عذاب در رسد و دیگر یاری نشوید، به سوی پروردگارتان بازگردید و تسلیم او شوید.*

عوامل نجات بخش در مسیحیت

در مسیحیت نیز فراهم شدن نجات، متوقف بر وجود بعضی از عوامل نجات بخش است. بعضی از این عوامل از ناحیه خداوند است و بعضی دیگر به صورت پاسخ مثبت انسان به برنامه نجات الاهی صورت می‌گیرد.

ایمان

نجات انسان عطا و فیضی از جانب خداوند است، اما فقط در صورت پاسخ انسان به صورت «ایمان» به دست می‌آید. ایمان که محور تمام خوبی‌ها و فضیلت‌ها است، عامل اساسی نجات در مسیحیت به شمار می‌رود. از نگاه مسیحیت رایج، ایمان به عیسی مسیح، یگانه شرطی است که خدا برای نجات انسان قرار داده است. ایمان فقط اعتراف در مورد مسیح نیست؛ بلکه عملکردی است که از قلب ایمان‌دار برمی‌آید و طالب پیروی مسیح در

* وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلَمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، (زمر (۳۹): ۵۴ و ۵۳).

جایگاه خداوند و نجات دهنده است. کلمات عهد قدیم پر است از ذکر ایمان و این که عامل اساسی نجات انسان فقط ایمان خواهد بود (متی، ۴: ۱۹، ۱۶: ۲۴؛ لوقا، ۹: ۲۳ - ۲۵؛ یوحنا، ۱۰: ۴ و ۲۷، ۱۲: ۲۶؛ مکاشفه، ۱۴: ۴).

فیض

در عهد جدید، فیض و رحمت الاهی و نقش آن در نجات انسان اهمیت به سزایی دارد. فیض به معنای حضور خدا و محبت عیسی مسیح است که به وسیله روح القدس به ایمانداران داده می شود تا در بخشش و رحمت شریک شده، برای انجام اراده خدا تمایل و قدرت داشته باشند (یوحنا، ۳: ۱۶؛ اول قرنتیان، ۱۵: ۱۰؛ فیلیپیان، ۲: ۱۳؛ اول تیموتائوس، ۱: ۱۵ و ۶).

۱. خدا میزانی از فیض را صورت یک بخشش به بی ایمانان می دهد (اول قرنتیان، ۱: ۴) تا بی ایمانان بدین وسیله بتوانند به خداوند عیسی مسیح ایمان آورند (افسیسیان، ۲: ۹ و ۸؛ تیطوس، ۲: ۱۱؛ ۳: ۴).

۲. خدا فیض را به ایمانداران می بخشد تا «از گناه آزاد شوند» (رومیان، ۶: ۲۰ و ۲۲). مطابق خواست و اراده خدا عمل کنند (فیلیپیان، ۲: ۱۳؛ تیطوس ۲: ۱۱ - ۱۲؛ متی، ۷: ۲۱)؛ دعا کنند (زکریا ۱۲: ۱۰)؛ در مسیح رشد کنند (۲ پطرس، ۳: ۱۸) و به مسیح شهادت دهند (اعمال ۴: ۳۳؛ ۱۱: ۲۳).

نقش عمل در نجات مسیحی

آیا کنار ایمان، اعمال شایسته نیز در نجات انسان مؤثر است؟

میان کلیسای پروتستان و کاتولیک در این باره اختلاف نظر وجود دارد. مذهب پروتستان با اعتقاد به این که «برائت از گناه فقط به وسیله ایمان» خواهد بود، نجات را فقط در گرو ایمان می داند. در مقابل، مذهب کاتولیک می گوید که ایمان بدون عمل، نقشی در نجات ندارد.

لوتر، رهبر اصلاحات پروتستان می گوید که پس از مطالعه رساله پولس به رومیان که در آن آمده است: «عدالت خدا مکشوف می شود از ایمان تا ایمان، چنان که مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود» (رومیان، ۱: ۱۷)، برقی در ضمیر روح او تابش گرفت و انقلابی در افکار او پدید آورد.

وی گفت:

«ایمان و فقط ایمان برای نجات انسان کافی است (ناس، ۱۳۷۲: ص ۶۶۹)؛

البته این بدان معنا نیست که اعمال نیک نزد کلیسای پروتستان، فاقد ارزش است؛ بلکه این اعمال، شخص نجات یافته از طریق ایمان را رشد می‌دهد. هر چند از طریق فیض انسان نجات می‌یابد، نتیجه نجات، اعمال نیکو است. پولس در نامه خویش به مسیحیان روم فقط بر ایمان تأکید دارد و نقش عمل را نادیده می‌گیرد (رومیان ۳: ۲۸ - ۳۱ و ۴: ۱ - ۵).

کلیسای کاتولیک معتقد است عمل نیک تجلی ایمان است و ایمان به مسیح بدون اعمال نیک تحقق نمی‌یابد. تحقق نجات و رستگاری مشروط به دو امر است: ۱. فیض خداوند که در ایمان متبلور است؛ ۲. اعمال نیک، یعنی اعمالی است که با احکام خداوند و دستورهای کلیسا مطابق باشد.

در بخش‌هایی از عهد جدید قسمت‌هایی دیده می‌شود که بر دیدگاه کاتولیک دلالت و در مقابل گفته‌های پولس قرار دارد (رساله یعقوب ۲: ۱۵ - ۲۶).

نقش توبه در نجات مسیحی

در عهد جدید بر ضرورت توبه و وجوب آن تأکید بسیاری شده است. توبه شرط لازم و ضرور برای نجات است. از نظر مسیحیان، موضوع اصلی موعظه عیسی مسیح و رسولان او توبه بود:

پس خدا از زمان‌های جهالت چشم پوشیده، الان تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند (اعمال، ۱۷: ۳۰). نی بلکه به شما می‌گوییم اگر توبه نکنید همگی شما همچنین هلاک خواهید شد * یا آن هجده نفری که برج در سلوام برایشان افتاده ایشان را هلاک کرد. گمان می‌برید که از جمیع مردمان ساکن اورشلیم خطاکارتر بودند * حاشا بلکه شما را می‌گویم که اگر توبه نکنید، همگی شما همچنین هلاک خواهید شد (لوقا، ۱۳: ۳ - ۵)، و در آن ایام یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده می‌گفت * توبه کنید؛ زیرا ملکوت آسمان نزدیک است (متی، ۳: ۱ - ۲).

اگر چه برای نجات، توبه ضرورت دارد، فقط برای آماده شدن قلب است و با آن نمی‌توان نجات را خرید. بر اساس آموزه نجات در مسیحیت، خداوند عادل نمی‌تواند انسان توبه کننده را ببخشد. بخشش در صورتی عادلانه است که جریمه گناه پرداخت شود. و این جریمه یا فدیة (atonement) را فقط مسیح می‌پردازد؛ یعنی مرگ مسیح، کفاره گناه

انسان می‌شود. مسیح برای گناه خود جان نداد (یوحنا، ۸: ۴۶؛ عبرانیان، ۴: ۱۵؛ اول پطرس، ۲: ۲۲) و مرگ وی فقط برای گناهان دیگران بود (رومیان، ۵: ۸؛ اول قرنتیان، ۵: ۲۱، اول پطرس، ۲: ۲۴).

همسانی و ناهمسانی‌های دو دیدگاه

در تطبیق و مقایسه اسلام و مسیحیت در بحث نجات‌شناسی پس از بیان دیدگاه‌ها، نوبت به بیان موارد اختلاف و اشتراک می‌رسد. اصولاً نجات مسیحی از نظر ماهیت با نجاتی که در اسلام مطرح است، تفاوت‌های بسیار مهمی دارد. ریشه بسیاری از این تفاوت‌ها در مبانی و پیش‌فرض‌های الاهیاتی این دو دیدگاه نهفته است. هر چند اختلاف‌ها در این دو نظریه عمیق است نمی‌توان بعضی از همسانی‌های موجود در این دو سنت را در زمینه نجات‌شناسی نادیده گرفت و از طرح آن غفلت کرد.

ناهمسانی‌ها

۱. از نظر مسیحیان، اعتقاد به نجات از اصول اساسی ایمان انسان به شمار می‌رود. گفته شده است که اساس مسیحیت، اعلام ایمان است به نجاتی که عیسی مسیح برای نوع انسان به ارمغان آورده. در مسیحیت آموزه «فداء مسیح» که چگونگی این نجات را بیان می‌کند، چنان اهمیتی دارد که می‌توان آن را با آموزه توحید در اسلام مقایسه کرد. مسیحیان در این باره می‌گویند:

این نجات آن قدر مهم است که خداوند، خود برای اجرای آن دست به عمل شده و به میان انسان‌ها آمده است.

در اسلام، اولاً نجات یکی از اصول اساسی و اعتقادی مسلمانان به شمار نمی‌رود. ثانیاً در قرآن کریم کنار نجات که امری عدمی است، درباره درجه‌های سعادت و کمال و به تعبیری مقام‌های انسان و راه‌های رسیدن به آن تأکیدهای بسیاری صورت گرفته است؛ درجات و مقام‌هایی که به صورت امور ایجابی با وجود انسان متحد، و به تعبیر زیبایی قرآن، انسان همان درجه می‌شود؛* البته روشن است که رسیدن به این درجه‌ها مستلزم نجات از مهالک است که مقدمات و شرایط آن در این دنیا به دست خود انسان صورت می‌گیرد.

* هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ... (آل عمران (۳): ۱۶۳).

۲. در نجات مسیحی، انسان نقش چندانی ندارد؛ زیرا نجات، طرح و نقشه خداوند بوده و به طور مستقیم نیز به دست او اجرا شده است. در این نجات، انسان صرفاً پذیرنده آن و تسلیم اراده حق است؛ به طوری که پیش از اقدام مستقیم خداوند، بشر برای نجات خود، هیچ اقدامی نمی‌تواند صورت دهد. حتی فراهم آوردن شرایط و قابلیت نجات نیز از طرف او ناممکن خواهد بود؛ یعنی بدون تحقق عملیات نجات از طرف حق، حتی ایمان به خداوند و عالم غیب نیز بی‌تأثیر خواهد بود. فقط ایمان به خداوند مسیح، برای نجات انسان سودمند است.

به‌طور کلی از نظر مسیحیت، نجات و رستگاری، رایگان و امری است که به بها ندهند، و هیچ‌کس نسبت به آن ذی‌حق نیست. در سخنان اگوستین در باره ذی‌حق نبودن برای نجات چنین آمده:

... این نجات برای کسی که شایسته آن است، خواسته نمی‌شود؛ بلکه برای کسی خواسته می‌شود که شایسته آن (Augustine CII, ii, 15 "n f"). نیست.

اما در نجات اسلامی، نقش انسان برجسته و نمایان است. چنان که گفته شده، ایمان به خداوند و عالم غیب، از مهم‌ترین عوامل نجات‌بخش به شمار می‌رود. این ایمان از سوی انسان و با اختیار وی صورت می‌گیرد، و سپس به دنبال آن انسان با خواست و اراده الهی از ظلمت کفر و شرک نجات یافته، به سوی نور و حقیقت رهسپار می‌شود.* همین‌طور ماندن در ضلالت کفر با اختیار شخص انسان صورت می‌گیرد. چنین شخصی شرایط و قابلیت نجات را توانسته در خود به وجود آورد؛ بدین سبب رهسپار ظلمات و تاریکی‌ها خواهد شد.**

۳. از ناهمسانی‌های موجود در نجات‌شناسی دو سنت، عوامل نجات‌بخش و مصادیق آن است. مسأله شفاعت به صورت یکی از عوامل نجات‌بخش در اسلام مطرح است. تقریباً تمام فرقه‌های اسلامی به شفاعت اعتقاد دارند. شیعیان و اکثریت اهل سنت شفاعت را هم در ازدیاد ثواب و هم در رفع عذاب مؤثر می‌دانند (شبر، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۳۴).

از نظر قرآن کریم، فقط کسانی حق شفاعت دارند که از جانب خدای رحمان پیمانی گرفته باشند*** و کسانی که با آگاهی، به حق گواهی داده باشند؛**** پس حضرت عیسی علیه السلام نیز یکی

* اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... (بقره (۲): ۲۵۷).

** وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ... (بقره (۲): ۲۵۷).

*** لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ أَخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَانِ عَهْدًا، (مریم (۱۹): ۸۷).

**** وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ، (زخرف (۴۳): ۸۶).

از شفیعان نزد خدا است؛ زیرا ویژگی‌های پیشین را دارد؛ اما چنان‌که معلوم است، در مسیحیت چیزی به نام شفاعت برای عیسی مسیح مطرح نیست و در مقابل فداء مسیح عنوان شده است.

۴. در آموزه نجات مسیحی، دلالت صریح و روشنی از نقش عمل و انجام دستورهای شریعت به صورت عامل مهم و مؤثر در نجات انسان وجود ندارد. در مسیحیت رایج، کنار ده فرمان یا احکام ده‌گانه، فقط چند حکم اخلاقی به صورت دستورهای عملی وجود دارد؛ اما در اسلام چنان‌که گفته شد، نقش عمل و انجام دستورهای شریعت در نجات انسان بسیار مهم و مؤثر است. ایمان و عمل لازم و ملزوم یک‌دیگر و دو رکن اساسی در فرایند نجات می‌باشند هستند. کسانی که ایمان دارند، فقط با انجام عمل صالح در شمار صالحان قرار گرفته، به رستگاری خواهند رسید.

همسانی‌ها

۱. نجات از گناه و نابودی آن از موارد مشترک میان اسلام و مسیحیت در بحث نجات شناسی است. هم اسلام و هم مسیحیت، گناه را یکی از مهالک مهم به شمار می‌آورند. گناه با فطرت کمال‌جویی انسان ناسازگار است و ارتکاب و اصرار بر انجام آن نه تنها انسان را از رسیدن به کمال باز می‌دارد، بلکه او را در گرداب مفسد و مهالک غرق می‌کند.

هر چند مفهوم گناه در دین مسیحیت با آنچه در اسلام از آن می‌دانیم تا حدودی متفاوت است، معنای مشترک از این مفهوم در هر دو سنت وجود دارد و آن این‌که گناه به معنای تخطی از فرمان خداوند و تجاوز به ساحت ربوبی او بوده و این اهانتی بس بزرگ به پروردگار است. از نظر هر دو سنت، شخصی که مرتکب گناه می‌شود، مستحق عقوبت الهی خواهد شد؛ البته توبه از گناه باعث از بین رفتن آثار تکوینی آن و همین‌طور برداشته شدن عقوبت آخرتی می‌شود.

۲. رحمت خداوند، در نجات انسان در هر دو سنت اسلام و مسیحیت، جایگاه بسیار مهمی دارد و شرط اساسی برای نجات از عذاب خداوند است.

از نظر اسلام، رحمت که به معنای افاضه نعمت و موهبت الهی است، بر این توقف دارد که موانع از قبل برداشته شود. گناه از بزرگ‌ترین موانع نجات است. برداشته شدن این مانع به مغفرت خدا نیاز دارد و خود مغفرت نیز از غلبه رحمت خداوند ناشی می‌شود؛ بنابراین اگر رحمت خداوند نباشد، عذاب از احدی برداشته نخواهد شد: مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ

يَوْمَئِذٍ قَدَّ رَحْمَهُ (انعام (۶): ۱۶)؛ هر کس در آن روز از عذاب خدا نجات یابد، مشمول رحمت خدا قرار گرفته است.

از نظر مسیحیان نیز خداوند منبع رحمت و دارای محبت به انسان‌ها است. در نجات‌شناسی مسیحی، جایگاه رحمت و مغفرت خداوند بسیار مهم است؛ زیرا از نگاه آنان خداوند بر اساس صفت رحمت خود مسیح را فدای بشر کرد.

آمزش گناهان در مسیحیت به رحمت خداوند نیاز دارد. قدیس اسحاق سریان، راهبی که در قرن هفتم زندگی می‌کرده، گفته است:
گناه آدمی در مقایسه با رحمت الهی چون یک مشت شن در دریای عظیم است (محمدیان، همان: ص ۴۵۷).

باید یاد آور شد که ریشه بسیاری از تفاوت‌ها در مبانی و پیش‌فرض‌های الاهیاتی این دو دیدگاه نهفته است. آموزه نجات در دین مسیحیت، بر مبانی و اصول اعتقادی خاصی استوار شده است. نحوه نگرش آنان به انسان و سرشت او، تلقی و درک آنان از جایگاه عیسی علیه السلام، اعتقاد آنان به رستاخیز و کیفیت آن، از مبانی مهم نجات‌شناسی مسیحی است. باور به تثلیث نیز به صورت اعتقاد پذیرفته شده و مسلم از سوی آنان، به صورت یکی از پیش‌فرض‌های نجات مسیحی مطرح شده است.

نگرش متفاوت اسلام به انسان و جایگاه حضرت عیسی علیه السلام در تقابل با مسیحیت، خود می‌تواند به صورت مبانی در نجات اسلامی مطرح باشد.

هر چند در باب انسان‌شناسی و مسیح‌شناسی میان دو سنت اختلاف‌های عمیقی وجود دارد، در مورد جهان آخرت و مسائل مربوط به آن، مشترکات فراوانی میان اسلام و مسیحیت رایج موجود است که باعث همسانی نسبی در برخی از مبانی میان اسلام و مسیحیت شده است؛ مبانی مشترکی همچون جاودانگی انسان، حقیقت جهان پس از مرگ، وجود عالم برزخ و قیامت و به دنبال آن جهنم و بهشت.

لوازم منطقی نظریه نجات

یکی از لوازم منطقی نظریه نجات، انحصاری بودن آن است؛ زیرا هر یک از دو دین اسلام و مسیحیت خود را بر حق دانسته، در نتیجه نجات را در گرو ایمان و التزام عملی به دین خود می‌دانند. در سنت رایج مسیحی، عقیده دارند که فقط مسیحیت دین معتبر و نجات‌بخش است.

بدون داشتن ایمان صمیمانه به عیسی مسیح در جایگاه پسر خدا که برای نجات انسان فرستاده شده، هیچ اطمینانی برای نجات وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر، ایمان به عیسی مسیح در جایگاه خداوند نجات‌بخش شرط انحصاری این نجات است.

... راه منم، راستی و زندگی منم. هیچ کس نمی‌تواند به خدا برسد، مگر به وسیله من (یوحنا، ۶:۱۴). هر که من ایمان داشته باشد، حتی اگر مانند دیگران بمیرد، بار دیگر زنده خواهد شد و چون به من ایمان دارد، زندگی جاوید یافته هرگز هلاک نخواهد شد (یوحنا، ۲۵:۱۱ و ۲۶).

این سنت در دیدگاهی انحصارگرایانه می‌گوید: «هیچ گونه رستگاری خارج از کلیسا وجود ندارد»

این نظریه شهرت به‌سزایی را به خود اختصاص داده است (Eliade, 1993: VOL 13, P. 420). در قرن اخیر، در شمول نجات به غیر مسیحیان، دیدگاه جدیدی تحت عنوان «مسیحیان گمنام» مطرح شده است

کارل رانر (مسیحی کاتولیک ۱۹۵۴ - ۱۸۹۴) با مطرح عنوان «مسیحیان گمنام» و با رد نظریه «کثرت‌گرایی دینی» در حکم به یکسانی همه ادیان، مسیحیت را یگانه دین بر حق و مطلق دانسته و همه انسان‌ها را به تبعیت از آن ملزم کرده است (Rahner, 1973: VOL 10, P. 31).

در اعتقاد وی، خداوند به جدّ خواهان نجات همه انسان‌ها است. او نمی‌تواند به این معتقد باشد که خود خداوند امکان رسیدن فیض نجات را از بخش عظیمی از انسان‌ها بردارد؛ با وجود این، این فیض فقط در عیسی مسیح اعطا شده و فقط از طریق مسیحیت و کلیسای واحد به همه انسان‌ها خواهد رسید (Ibid, P. 31). در نظر وی، انسان‌های حق‌طلب و در ظاهر غیر مسیحی اگر از روی ایمان و اخلاص خویش را وقف خداوند کنند، مسیحی به شمار می‌روند و اهل نجاتند.

در مصوبه شورای دوم واتیکان، بر خلاف تفسیر سنتی کلیسای کاتولیک، به صورت صریح آمده است:

کسانی که تاکنون پیامی از انجیل دریافت نکرده‌اند و صادقانه در جست‌وجوی خداوند باشند، امکان رسیدن به نجات ابدی را خواهند داشت. با این مصوبه، دیدگاه شمول‌گرای «رانر» مورد تأیید قرار گرفت (لین، ۱۳۸۰: ص ۲۹۴).

در اسلام نیز این اعتقاد رایج وجود دارد که راه هدایت، نجات و رستگاری همواره در

انحصار تسلیم در برابر اسلام و پایبندی به آن است و جز اسلام دین دیگری مورد پذیرش خداوند نیست؛ زیرا باعث خسران آخرتی می‌شود.*

از طرفی شمول رحمت الاهی ایجاب می‌کند که تمام موجودات از جمله انسان به سعادت لایق و شایسته خویش برسند. گرفتاری نوع انسان در انواع عذاب و رنج بر خلاف رحمت گسترده خداوند است. لازمه گسترده دانستن رحمت خداوند این است که اکثریت انسان‌ها را اهل نجات بدانیم، نه این‌که فقط به نجات عده‌ای خاص قائل باشیم. نظریه شمول‌گرایی در نجات، دارای شواهد بسیاری در متون مقدس اسلام است.

مستضعفان

بر اساس آنچه از قرآن کریم، روایات و اقوال عالمان اسلام به دست می‌آید، انسان‌هایی که به دلیل قصور، به حق ایمان نیافته، و حالت عناد و انکار نیز ندارند، امید است که در آخرت اهل نجات یابند و خداوند آن‌ها را عذاب نکند. در آیات قرآن کریم درباره این افراد چنین آمده است:

کسانی که فرشتگان قابض ارواح در حالی که جانشان را می‌گیرند که ستمگر به خویشند از ایشان می‌پرسند: «مگر چه وضعی داشتید که این چنین به خود ستم کردید»، می‌گویند: «در سرزمینی زندگی می‌کردیم که اقویا ما را به استضعاف کشیدند». می‌پرسند: مگر زمین خدا گسترده نبود و نمی‌شد به سرزمینی دیگر مهاجرت کنید؟ و چون پاسخ و حجتی ندارند، منزلگاهشان جهنم است که چه بد سرانجامی است. مگر آن مستضعفانی از مردان و زنان و کودکان که نمی‌توانند از آن سرزمین به جایی دیگر مهاجرت کنند. به اینان امید هست که خدا از آنچه نباید می‌کردند در گذرد که عفو و مغفرت کار خدا است (نساء (۴): ۵۱ - ۵۵).

از نظر روایات اسلامی، مستضعف نه تنها به کسی اطلاق می‌شود که توانایی تغییر وضعیت اجتماعی حاکم بر خویش را ندارد، بلکه کسی را که از فهم و ادراک حقیقت نیز ناتوان است، شامل می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۶، ص ۲۳۲).

استضعاف اگر به صورتی باشد که انسان خود در ایجاد آن نقش داشته و با سوء اختیار

* وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ، (آل عمران (۳): ۸۵).

باشد، قابل بخشش نیست؛ اما اگر به صورت مطلق باشد به طوری که خود انسان در آن هیچ نقشی نداشته باشد، در این جا امید بخشش از طرف خدا وجود دارد و این گروه «مُرجونَ لِأمرِ اللهِ» هستند؛ یعنی به نجات آنان امید است.

از نظر اسلام، «کفر» که عامل نابودی و شقاوت است، به معنای عدم تسلیم قلبی در برابر حق است. در حقیقت کفر، معرفتی پیشین وجود دارد و کافر کسی است که با وجود علم و معرفت به حق آن را انکار کند یا با آن بستیزد نماید. به تعبیر دیگر، حقیقت کفر (و به تعبیری کفر حقیقی) چیزی جز انکار و پوشاندن حق در عین پذیرش عقلی آن نیست. داستان شیطان در قرآن کریم خود نمونه‌ای آشکار از تسلیم عقل و کفر قلب است. شیطان که خدا را می‌شناخت و به عزت و جلال او اذعان داشت (اعراف (۷): ۱۲)، به روز رستاخیز نیز علم و اعتقاد کامل داشت. (اعراف (۷): ۱۴)؛ با وجود این، قرآن کریم در عین این که شیطان را به این حقایق معترف می‌داند، او را کافر می‌شناسد؛ زیرا شیطان در عین قبولی این حقایق به ستیزه‌جویی و استکبار با آن پرداخت (بقره (۲): ۳۴)؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گروه فراوانی از غیر مسلمانان که کفر قلبی ندارند، مشمول نجات الاهی می‌شوند؛ اما رسیدن به مراتب سعادت آخرتی مستلزم ایمان کامل و پایبندی به اصول و مبانی اسلام است.

نتیجه‌گیری

مفهوم نجات در قرآن یک معنای عدمی و سلبی است و معنای دقیق آن با مفاهیم «سعادت»، «فوز» و «فلاح» که اینجایی می‌باشند تفاوت دارد. نجات به عنوان اولین نگرانی انسان و به عنوان اولین دغدغهٔ پیامبران مقدم بر سعادت او می‌باشد. البته رسیدن به سعادت مستلزم عبور از مرحله پیشین (یعنی نجات از مهالک) می‌باشد. نجات دنیایی از مهالک که با اراده خداوند صورت می‌گیرد، خود مقدمه نجات اساسی بشر یعنی نجات از رنج‌های جهان دیگر است.

از نظر اسلام و مسیحیت عامل اساسی نجات انسان ایمان است. در ایمان اسلامی هم معرفت لازم است و هم التزام به مقتضای آن، به طوری که آثار آن در عمل بروز کند. اما

در آموزه نجات مسیحی دلالت صریح و روشنی از نقش عمل در نجات انسان وجود ندارد. نجات از گناه از موارد مشترک میان اسلام و مسیحیت در بحث نجات‌شناسی می‌باشد. از نظر اسلام انسان اگر چه با عنایت و فیض رحمانی مشمول نجات می‌گردد، اما نقش او کاملاً برجسته و نمایان است. در نجات مسیحی انسان تسلیم اراده حق می‌باشد زیرا نجات طرح و نقشه خداوند بوده که مستقیماً به دست او اجرا گردیده است.

گرفتاری نوع انسان در انواع عذاب و رنج بر خلاف رحمت و واسعۀ خداوند است. در اسلام بنا بر شمول رحمت الهی اکثریت انسان‌ها را باید اهل نجات بدانیم، نه اینکه تنها قائل به نجات عده‌ای خاص باشیم. گروه کثیری از غیر مسلمانان که کفر قلبی ندارند، مشمول نجات الهی می‌گردند، زیرا کافر حقیقی کسی است که با وجود علم و معرفت حق را انکار نموده و یا با آن ستیزه‌جویی نماید. در نجات‌شناسی مسیحی نیز جایگاه رحمت و مغفرت خداوند مهم است، زیرا از نگاه آنان خداوند بر اساس صفت رحمت خود مسیح را فدای بشریت نمود. در سنت مسیحیت هر چند ایمان به عیسی مسیح به عنوان خداوند شرط انحصاری نجات می‌باشد، اما در قرن اخیر در شمول نجات نسبت انسان‌های حق‌طلب و در ظاهر غیر مسیحی اگر از روی ایمان و اخلاص خویش را وقف خداوند نمایند، تجدید نظر شده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. انجیل مقدس، انجمن پخش کتب مقدسه.
۴. بی. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، پنجم، ۱۳۷۲ش.
۵. تیسن، هنری، الهیات مسیحی، ط، میکائیلان، تهران، انتشارات حیات ابدی، بی تا.
۶. دائرة المعارف کتاب مقدس، ویراستار و مسئول گروه ترجمه: بهرام محمدیان، تهران، سرخدار، ۱۳۸۱ش.
۷. شبر، سید عبدالله، حق الیقین فی معرفة اصول الدین، تهران، منشورات اعلمی، بی تا.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.
۹. القس جمیس انس الامیرکانی، بیروت، نظام التعليم فی علم اللاهوت القويم، مطبعه الامیرکان، ۱۸۸۸م.
۱۰. کتاب مقدس، انجمن پخش کتب مقدسه.
۱۱. لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، روبرت آسریان، تهران، انتشارات فرزانه، اول، ۱۳۸۰ش.
۱۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳، ج ۶۶.
۱۳. مطهری، مرتضی، عدل الاهی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ش.

14. Catechism of the Catholic Church (CCC, Entry of Salvation).
15. Eliade, Mircea, *the Encyclopedia of Religion*, soteriology, vol 13.
16. Rahner, *Theological Investigations*, Vol 10, translated by David Bourke (London: Darton, Longman & Todd, 1973).
17. *Augustine, S. t. Epistle CII, ii, 15 "NF"*



شپو بشگاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی